سيماى مهدى‏عليه السلام‏در احاديث نبى‏صلى الله عليه وآله‏

محمد صالحى‏

بى گمان، عقيده به مهدويت، يعنى اعتقاد به ظهور حضرت مهدى - عليه‏السلام - به عنوان منجى عالم بشر، باورى است اسلامى كه بر اساس كتاب و سنت پديد آمده است و مسلمانان عصار گذشته و كنونى بر آن اتفاق نظر دارند.

فراوانى روايات درباره حضرت مهدى - عليه‏السلام - مؤلفان و محدثان مسلمان اعم از شيعه و سنى را بر آن داشته كه، علاوه بر درج اين روايات، در قديمى‏ترين جوامع حديثى، كتاب‏هاى مستقلى را به گزارش و بررسى آنها اختصاص دهند

اسامى برخى از كتاب‏هاى اهل تسنن درباره موضوع مهدويت به قرار زير است:

1 - عقد الدرر فى اخبار الامام المنتظر، نوشته جمال الدين يوسف‏دمشقى؛

2 - البرهان فى علامات مهدى آخر الزمان، نوشته ملاعلى متقى هندى؛

3 - العرف الوردى فى اخبار المهدى، نوشته سيوطى؛

4 - مناقب المهدى، نوشته ابى نعيم اصفهانى؛

5 - احاديث المهدى، نوشته ابى بكر ابن خيثمه.

در ميان آثار اختصاصى شيعه در موضوع مهدويت مى‏توان به كتاب‏هاى زير اشاره كرد:

1 - كمال الدين وتمام النعمة، نوشته شيخ صدوق؛

2 - الغيبة، نوشته نعمانى؛

3 - الغيبة، نوشته شيخ طوسى؛

4 - الملاحم و الفتن فى ظهور الغائب المنتظر، نوشته سيد بن طاوس؛

5 - المحجة فيما نزل فى القائم الحجة، نوشته سيد هاشم بحرانى.

تواتر احاديث مهدويت‏

عالمان مسلمان در يك تقسيم بندى كلى احاديث را به دو دسته متواتر و واحد تقسيم مى‏كنند. حديث متواتر به حديثى گفته مى‏شود كه تعداد راويان آن در هر طبقه به قدرى زياد باشد كه از ديد عقلا احتمال جعلى بودن آن حديث وجود نداشته باشد. متواتر بودن حديث نشانه آن است كه پيامبر يا يكى از ائمه - عليهم‏السلام - مضمون آن را بارها تكرار كرده‏اند، به طورى كه افراد مختلفى در موقعيتهاى مختلف آن را شنيده‏اند و مضمون آن را براى مخاطبان خود نقل كرده‏اند و آنها نيز به نوبه خود براى افراد نسل بعد نقل كرده‏اند و اين نقلها از نسلى به نسلى و به تعبير علماى رجال،از طبقه‏اى به طبقه‏اى تداوم داشته تا وقتى كه اين احاديث در جوامع حديثى مورد اهتمام مسلمانان درج شدند.

تعداد احاديث متواتر در سنت اسلامى محدود است، به طورى كه به رغم وجود هزاران حديث در منابع روايى، شايد تعداد احاديثى كه عالمان شيعه و سنى متواتر دانسته‏اند به صد حديث نرسد. از جمله اين احاديث، احاديث مهدويت است. آية الله لطف الله صافى در كتاب منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر بيش از 600 حديث از منابع شيعه و سنى در مورد حضرت مهدى - عليه‏السلام - نقل كرده است كه كمتر موضوعى در اسلام مى‏توان يافت كه در آن اين حجم عظيم از حديث نقل شده باشد.

وى در مقدمه كتابش مى‏گويد:

«در ميان مسائل نقلى كه راهى جز نقل (روايات منقول) براى اثبات آنها وجود ندارد موضوعى وجود ندارد كه ايمان به آن از ايمان به ظهور مهدى الزامى‏تر باشد. حتى شايد ايمان به ظهور مهدى از ايمان به موضوعات ديگر الزامى‏تر باشد؛ چه بشارتهايى كه در مورد ظهور حضرت مهدى نقل شده‏اند به حد تواتر مى‏رسند، در حالى كه روايات راجع به بسيارى از معتقدات مسلمانان و حتى غير مسلمانان به حد تواتر نمى‏رسند. مهمتر آن كه با اين كه درباره برخى از امور اعتقادى تنها يك روايت وجود دارد، با اين حال مضمون آن روايت اعتقادى در نزد ايشان جزو مسلمات محسوب مى‏شود. پس مسلمانى كه به آنچه رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - فرمود. ايمان دارد چگونه مى‏تواند با وجود اين همه روايت در ظهور حضرت مهدى - عليه‏السلام - ترديد كند؟»(1)

علاوه بر عالمان شيعه، تعدادى از عالمان سنى نيز به تواتر احاديث مهدويت تصريح كرده‏اند. نام برخى از ايشان به قرار ذيل است:

1 - محمد بن الحسين آبرى شافعى (م: 363 ق) در كتابش به نام مناقب الشافعى گويد:

«اخبار وارده از مصطفى - صلى الله عليه (و آله) و سلم - متواتر و از راويان بسيار زيادى نقل شده است كه مهدى مى‏آيد، او از خاندان پيامبر - صلى الله عليه (و آله) و سلم است، هفت سال سلطنت مى‏كند و زمين را پر از عدل مى‏كند.»(2)

2 - محمد البرزنجى در كتاب خود الاشاعة لاشراط الساعة چنين مى‏گويد:

«معلوم شد كه احاديث دال بر وجود مهدى و قيام او در آخر الزمان واين كه او از عترت رسول خدا صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - از فرزندان فاطمه است به حد تواتر معنوى مى‏رسند و لذا انكار آنها وجهى ندارد.»(3)

3 - شيخ محمد سفارينى در كتاب لوامع الانوار البهية چنين آورده است:

«رواياتى كه بر قيام مهدى دلالت دارد چنان زياد است كه به حد تواتر معنوى مى‏رسد، اين مطلب در نزد عالمان سنى معروف است تا آنجا كه خروج مهدى جزو عقايد ايشان محسوب شده است.»(4)

4 - شيخ صدوق حسن القنوجى در كتاب الازاعة لما كان و ما يكون بين يدى الساعة مى‏گويد:

«روايات وارده در مورد مهدى به رغم تفاوتهايى كه دارند، بسيار فراوانند و به حد تواتر معنوى مى‏رسند، شكى نيست كه مهدى در آخر الزمان قيام خواهد كرد، بدون آن كه ماه و سال آن معلوم باشد، چه اين كه اخبار اين باب متواتر است و جمهور است نسل به نسل بر اين موضوع اتفاق نظر دارند، جز كسانى كه مخالفت آنها اهميتى ندارد - از اين رو، وجهى ندارد كه در مورد آن فاطمى موعود منتظر ترديدى به خود راه دهيم.»(5)

احاديث مهدويت و احاديث امامان دوازده گانه

در كنار احاديثى كه بر ظهور حضرت مهدى - عليه‏السلام - در آخر الزمان دلالت دارند، احاديث فراوان ديگرى از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - نقل شده است به اين مضمون كه بعد از آن حضرت دوازده خليفه يا امام رهبرى امت را بر عهده خواهند گرفت. اين احاديث نيز از نظر محدثان مسلمان، اعم از شيعه و سنى، جزو احاديث متواتر يا صحيح محسوب مى‏شوند. در اينجا اين سؤال مطرح مى‏شود كه آيا بين محتواى اين دو دسته از احاديث، يعنى احاديث مهدويت و احاديث دوازده امام، نسبتى وجود دارد؟ به عبارت ديگر، آيا حضرت مهدى - عليه‏السلام - يكى از دوازده امام است يا خير؟ عالمان و محدثان شيعه به استناد روايات خود ترديدى ندارند در اين كه حضرت مهدى - عليه‏السلام - دوازدهمين امام از امامان دوازده گانه است، چه اين كه ايشان بر اساس روايات متواتر و صحيح خود سلسله امامان را از اميرالمؤمنين - عليه‏السلام - به عنوان اولين امام شروع مى‏كنند و تا حضرت محمد بن الحسن العسكرى به عنوان دوازدهمين و آخرين امام ادامه مى‏دهند. اما عالمان سنى در تطبيق احاديث دوازده امام بر مصاديق با دشواريهاى زيادى مواجه شده‏اند، چه اين كه ايشان خلفايى را كه راشدين مى‏دانند به ابوبكر، عمر و عثمان و حضرت على - عليه‏السلام - منحصر مى‏كنند. روشن است كه تعداد ايشان چهار نفر است و نمى‏توان ايشان را مصداق احاديث دوازده امام دانست. از سوى ديگر، نمى‏توانند خلفاى اموى يا عباسى را مصاديق داوزده امام بدانند، چه اين كه تعداد آنها بيش از دوازده تا است، علاوه بر آن سيره اين خلفا آن قدر بر خلاف سيره رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله و سلم - بود، كه حتى بسيارى از علماى اهل تسنن نتوانستند ايشان را خلفاى رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - كه در احاديث داوزده امام به آنها اشاره شده، بدانند(6) با اين حال، برخى از عالمانى كه علاقه خاصى به يزيد دارند، مى‏گويند: مراد از دوازده خليفه، خلفاى اربعه (ابوبكر، عمر، عثمان، و على - عليه السلام -) معاوية و يزيد و سپس عبدالملك بن مروان و چهار فرزندش و در نهايت عمر بن عبدالعزيز است.(7) اما نكته جالب اينجاست كه عالمان معروف اهل تسنن، به رغم اين كه در يافتن مصاديق دوازده امام با دشوارى مواجه‏اند، تمايل زيادى دارند كه آخرين امام يا يكى از امامان سلسله امامان دوازده گانه را همان حضرت مهدى بدانند. در واقع، در اين خصوص محدثان

اهل تسنن بنا به حكم رواياتى كه خود نقل كرده‏اند به عقيده شيعه در خصوص اين كه امام دوازدهم همان حضرت مهدى - عليه‏السلام - است نزديك شده‏اند از جمله شواهد اين كه عالمان تسنن يكى از امامان يا امام دوازدهم را همان حضرت مهدى مى‏دانند اين است كه احاديث داوزده امام را در باب يا كتاب مربوط به احاديث مهدويت ذكر كرده‏اند. از جمله ايشان مى‏توان به ابوداود، نويسنده يكى از صحاح سته اهل تسنن، اشاره كرد كه سه حديث اولى كه در كتاب المهدى نقل مى‏كند راجع به خلفاى دوازده گانه بعد از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - است و پس از ذكر اين سه حديث به سراغ احاديث مهدويت مى‏رود.(8)

يكى از علماى معاصر اهل تسنن به نام عبدالمحسن العباد در اثر خود عقيده اهل السنة و الاثر فى المهدى المنتظر پس از نقل حديث «خلفاى دوازده گانه» از صحيح بخارى و صحيح مسلم به نقل از علماى متقدم سنى چنين مى‏گويد:

«معناى اين حديث بشارت بر وجود دوازده خليفه درستكار است كه حق را برقرار و عدالت را پيشه مى‏كنند، و بى ترديد يكى از آنها مهدى خواهد بود كه پيامبر ظهور او را بشارت داده است.»(9)

مى‏توان حدس زد كه منظور اين قبيل عالمان سنى از اين كه مهدى يكى از خلفاى دوازده گانه است، اين است كه مهدى دوازدهمين خليفه است؛ چه اين كه رواياتى كه در منابع سنى آمده دلالت دارد بر اين كه بعد از مهدى - عليه‏السلام - هرج و مرج حاكم خواهد شد و خليفه ديگرى كه مايه عزت اسلام باشد، در كار نخواهد بود، از آن طرف احاديث 12 امام دلالت دارد بر اين كه بعد از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - 12 امام يا خليفه وجود خواهد داشت كه عزت اسلام به آنها بستگى دارد و مادام كه آنها هستند اسلام از عزت برخوردار است.

مضامين احاديث مهدويت

واژه تاريخ معمولا به گزارشهايى اطلاق مى‏شود كه حوادث گذشته را توصيف مى‏كنند، بر همين اساس مى‏توان از تاريخ‏پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - يا تاريخ امامان و خلفا يا هر تاريخ دينى و غير دينى ديگر سخن گفت. اما آيا مى‏توان از تاريخ حوادث آينده سخن گفت؟ پاسخ منفى است؛ چون حوادث آينده هنوز اتفاق نيفتاده‏اند تا در منابعى ثبت و درج شوند.اما مى‏توان براى اين قاعده كلى يك استثنا در نظر گرفت و آن عبارت است از تاريخ ظهور حضرت مهدى - عليه‏السلام - كه در آينده اتفاق خواهد افتاد. واقعيت آن است كه احاديث درباره حضرت مهدى - عليه‏السلام - آن چنان فراوان و متنوع اند و به لحاظ مضمونى به خصوص در منابع شيعه، آن چنان منسجم است كه مى‏توان مشخصات جسمى و روحى آن حضرت و حوادث ما قبل وما بعد ظهور او را بر حسب ترتيب زمانى به صورت يك تاريخ روشن به رشته تحرير درآورد. كما اين كه برخى از نويسندگان احاديث مهدويت را با رويكرد تاريخى دسته بندى كرده‏اند. در اين نوشتار مجالى براى پرداختن به اين گونه تفاصيل وجود ندارد. از اين رو، به ذكر برخى از مضامين احاديث مهدويت اكتفا مى‏شود:

1 - حتمى بودن ظهور حضرت مهدى‏عليه السلام‏

احمد بن حنبل در مسند و ابن ابى شيبه در المصنف نقل كرده‏اند كه پيامبر اسلام - صلى الله عليه و آله - فرمود:

«اگر بيش از يك روز از عمر دنيا باقى نمانده باشد، خداوند در آن روز مردى از اهل بيت مرا مبعوث خواهد كرد كه زمين را پر از عدل و داد كند، پس از آن كه از ظلم و جور پر شده باشد.»(10)

همچنين شيخ طوسى در كتاب الغيبة از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - نقل كرده است:

«قيامت فرا نخواهد رسيد، مگر اين كه مردى از خاندان من و هم اسم من ظهور كند.»(11)

2 - نام و نسب و خصوصيات جسمى حضرت مهدى‏عليه السلام‏

در روايات متعددى حضرت مهدى - عليه‏السلام - به عنوان يك شخص معين با ويژگيهاى جسمى و روحى خاص معرفى شده است. برخى از اين روايات به قرار ذيل است:

حاكم نيشابورى در كتاب خود از ابوسعيد خدرى از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - نقل مى‏كند كه فرمود:

«مهدى از من است. پيشانى درخشان و بينى كشيده دارد... .»(12)

متقى هندى در كنزالعمال از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - روايت مى‏كند كه فرمود:

«شما را به مهدى بشارت مى‏دهم، او از قريش و از عترت من است... .»(13)

وى در حديث ديگرى از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - نقل مى‏كند كه:

«مهدى از عترت من و از فرزندان فاطمه است.»(14)

علامه مجلسى در بحارالانوار نقل مى‏كند كه پيامبر - صلى اللَّه عليه و آله و سلم - فرمود:

«قائم مهدى از فرزندان من است، او هم نام و هم كنيه من است، جسم و جانش از همه به من شبيه‏تر است... .»(15)

سلمان فارسى در حديثى جامع چنين نقل مى‏كند: حضور پيامبر - صلى الله عليه و آله - شرفياب شدم، همين كه چشمش به من افتاد، فرمود:

«خداوند هيچ پيامبر يا رسولى را نفرستاد مگر اين كه براى او دوازده نقيب و مهتر قرار داد.»

عرض كردم: من اين مطلب را در تورات و انجيل نيز ديده‏ام.

فرمود:

«سلمان! آيا 12 نقيبان مرا كه براى امامت و رهبرى پس از من برگزيده شده‏اند، مى‏شناسى؟»

عرض كردم: خدا و پيامبرش بهتر مى‏دانند.

فرمود:

«اى سلمان! خداوند مرا از صفاى نور خود آفريد، آن گاه دعوتم كرد و من اطاعت كردم. از نور من على را آفريد، او را به اطاعت خود دعوت كرد و او پذيرفت. از نور من و على، فاطمه را آفريد، او را نيز دعوت كرد، پس او اطاعت كرد. از نور من، على و فاطمه، حسن و حسين را آفريد، و آن دو را دعوت كرد، هر دو اجابت كردند... آن گاه از نور حسين نه امام آفريد آنها را دعوت كرد و همه پذيرفتند... اى سلمان! هر كس آنها را به حقيقت معرفت بشناسد، از آنان پيروى كند، دوست آنها را دوست بدارد و با دشمن ايشان دشمن باشد، به خدا سوگند، او از ما است، و به هر جا كه وارد شويم وارد خواهد شد و هر جا منزل بگيريم، او نيز منزل خواهد گرفت.»

عرض كردم: آيا مى‏توانيم به آنان ايمان داشته باشيم بدون اين كه نام و نژادشان را بشناسيم؟

فرمود: «نه!»

عرض كردم؛ اى رسول خدا! پس من آنها را چگونه بشناسم؟

حضرت فرمود:

«تا حسين را شناخته‏اى، پس از او سيد العابدين، على بن الحسين، پس از او پسرش محمد بن على، شكافنده علم پيشينيان و پسينيان از پيامبران و مرسلان، پس از او فرزندش جعفر بن محمد، زبان راستين خدا، پس از او موسى بن جعفر، فرو برنده خشم خود در راه خدا، پس از اوعلى بن موسى كه راضى به امر خداست، پس از او محمد بن على الجواد كه برگزيده از خلق خداست، پس از او على بن محمد كه راهنما به سوى خداست، پس از او حسن بن على كه صامت امين عسكرى است، پس از او فرزندش حجة بن الحسن المهدى كه (زبان) گوياى (الهى) و قيام كننده به امر خداست.»(16)

3 - اقدامات آن حضرت پس از ظهور

روايات نبوى، علاوه بر ذكر نسب و خصوصيات جسمانى حضرت مهدى - عليه السلام - توضيح مى‏دهند كه آن حضرت در طول حكومت خود چه اقدامات مهم و سرنوشت سازى را به انجام خواهد رسانيد. اين اقدامات برخى جنبه فرهنگى، برخى جنبه سياسى و اداره جامعه و برخى جنبه اقتصادى و برخى نيز جنبه اعجازآميز دارند. در اين باره به سه روايت اشاره مى‏كنيم:

در منابع مختلف از رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - روايت شده است:

«مهدى از آن رو مهدى نام دارد كه به امر پنهان رهنمون مى‏شود، او تورات و انجيل (اصلى) را از زمينى كه انطاكيه نام دارد، بيرون خواهد آورد.»(17)

همچنين از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - روايت شده است:

«مهدى گنجها (ى زمين) را استخراج خواهد كرد و دژهاى اهل گمراهى را فتح خواهد كرد.»(18)

در حديث ديگرى از رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - نقل شده است:

«عصاى موسى (در آغاز) مال آدم بود... تا به موسى رسيد، آن عصا نزد ما است، قائم ما به واسطه آن همان كارى را خواهد كرد كه موسى مى‏كرد...»(19) هم چنين از رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - نقل شده است :

«مهدى مال را سخاوتمندانه (به نيازمندان) عطا مى‏كند و نسبت به كارگزاران خود سختگير و نسبت به بى بضاعتها مهربان است.»(20)

4 - اوضاع جهان در دوران حكومت حضرت مهدى‏عليه السلام‏

شايد بتوان بسيارى از روايات نبوى را كه زمان حضرت مهدى را توصيف مى‏كند در سه مقوله خلاصه كرد:

1 - رواياتى كه بر نابودى ظلم و جور و برقرارى عدل در سرتاسر زمين دلالت دارند؛

2 - رواياتى كه دلالت دارند در زمان آن حضرت رفاه مادى و ثروت دنيا در اختيار همه قرار خواهد گرفت و فقيرى در روى زمين باقى نخواهد ماند؛

3 - رواياتى نشان مى‏دهند كه حكومت آن حضرت جهان گستر خواهد بود و پس از ظهور او اسلام بر سرتاسر زمين حاكم خواهد شد.

در اين جا به برخى از اين روايات اشاره مى‏كنيم: در الكافى از رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - نقل مى‏كند كه فرمود:

«مهدى از فرزندان من است، خداوند به دست او مشرق و غرب زمين را فتح خواهد كرد.»(21)

در الملاحم و الفتن از پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله‏وسلم - نقل مى‏كند:

«در زمان مهدى امت من چنان از نعمتها بهره‏مند خواهند شد كه تا آن وقت نظير آن را نديده‏اند.»(22)

در حديث ديگرى چنين آمده است:

«مهدى همه حقوق پيمال شده را به صاحبانش بر مى‏گرداند تا آنجا اگر در زير دندان كسى حق فرد ديگرى قرار داشته باشد، آن را مى‏گيرد و به صاحبش بر مى‏گردد.»(23)

پي نوشت ها:

1) منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر، لطف الله صافى، تهران، مكتبة الصدر، بى تا، ص 2.

2) عقيدة اهل السنة و الاثر، مجلة الجامعة الاسلامية، السنة الاولى، العدد الثالث، 1388 ق.

3) همان.

4) همان.

5) همان.

6) براى توضيح بيشتر ر.ك: منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر، ص 14.

7) مصلح جهانى و مهدى موعود از ديدگاه اهل سنت، سيد هادى خسروشاهى، تهران، انتشارات اطلاعات، 1374 ش، ص 154.

8) سنن، ابوداود سجستانى، بيروت، دارالفكر، 1410ق، ج‏2، ص‏309، ح‏4279، 4280، 4281.

9) مصلح جهانى و مهدى موعود از ديدگاه اهل سنت، ص 132.

10) المسند، احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، ج 1، ص 99.

11) الغيبة، ص 113.

12) المستدرك، حاكم نيشابورى، بيروت، دارالمعرفة، 1406 ق، ج 4، ص 557.

13) كنزالعمال، متقى هندى، بيروت، موسسه الرسالة، ج 14، ص 261، ح 38653.

14) همان، ص 207، ح 38662.

15) بحار الانوار، علامه مجلسى، بيروت، موسسة الوفاء، 1403 ق، ج 51، ص 72.

16) بحار الانوار، علامه مجلسى، ج 53، ص 142، ح 162.

17) الملاحم و الفتن، سيد بن طاووس، قم، انتشارات الرضى، 1398 ق، ص 67.

18) ينابيع المودة، قندوزى، دارالاسوة، 1416 ق، ج 3، ص 296.

19) الكافى، ج 1، ص 231.

20) الملاحم و الفتن، ص 167.

21) الكافى، كلينى، ج 2، ص 73.

22) الملاحم و الفتن، سيد بن طاووس، ص 71.

23) الملاحم و الفتن، سيد بن طاوس، ص 68.